

66

توصیه‌های پیرانه

انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم

یکی از درس‌های اعتقاد به مهلولیت و جشن‌های نیمه شعبان برای من و شما این است که هرچند اعتقاد به حضرت مهدی (عج) یک آرمان والاست و در آن هیچ شکی نیست، اما نباید مساله را فقط به جنبه آرمانی آن ختم کرد. یعنی به عنوان یک آرزو در دل، یا حداکثر در زبان، یا به صورت جشن. نه این آرمانی است که باید به دنبال آن عمل بیاید. انتظاری که گفته‌اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما باید خود را برای سربازی امام زمان آماده کنیم. سربازی امام زمان، کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی و آگاهی و روشن‌بینی دارد. عده‌ای این اعتقاد را وسیله‌ای برای تخدیر خود یا دیگران قرار می‌دهند؛ این غلط است. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم؛ نه به عکس، امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم. شنیده‌اید در گذشته کسانی که منتظر بودند سلاح خود را همیشه همراه داشتند؛ این یک عمل نامادین است و معنایش این است که انسان از لحاظ علمی، فکری و عملی باید خود را بسازد و در میدان‌های فعالیت و مبارزه آماده به کار باشد.

بزرگ‌ترین وظیفه منتظران امام زمان این است که از لحاظ معنوی، اخلاقی، عملی و پیوندهای دینی، اعتقادی و عاطفی با مومنان و همچنین برای پنجه در افکندن با زورگویان، خود را آماده کنند. کسانی که در دوران دفاع مقدس، سر از پا نشناخته در صفوف دفاع مقدس شرکت می‌کردند منتظران حقیقی بودند. کسی که وقتی کشور اسلامی مورد تهدید دشمن است، آماده دفاع از ارزش‌ها و دفاع از میهن اسلامی و دفاع از پرچم برافراشته اسلام است، او می‌تواند ادعا کند که اگر امام زمان هم بیاید، پشت سر آن حضرت در میدان‌های خطر قدم خواهد گذاشت. اما آن کسانی که در مقابل خطر، انحراف و چرب و شیرین دنیا خود را می‌بازند و زانویشان سست می‌شود، کسانی که برای مطامع شخصی خود حاضر نیستند هیچ حرکتی را که مطامع آن‌ها را به خطر می‌اندازد، انجام بدهند؛ این‌ها چطور می‌توانند منتظر امام

زمان به حساب بیایند؟ کسی که در انتظار آن مصلح بزرگ است، باید در خود زمینه‌های صلاح را آماده کند و کاری کند که بتواند برای تحقق صلاح بایستد.



در بی‌نهایت

مبارزه با فرهنگ فساد انگیز غرب

نه به خاطر جدایی آن از نظر منطقه جغرافیایی است. همچنین، مخالفت ما بدان جهت نیست که آن‌ها دارای آداب و رسوم خاصی هستند که در معاشرت‌های روزانه، مطابق آن‌ها با یک‌دیگر برخورد می‌کنند، یکی سلام می‌کند و دیگری کلاهش را بر می‌دارد! و نیز ادعا نمی‌کنیم که هر چه از مغرب زمین صادر می‌شود، کثیف و آلوده و نجس است! چنان‌که در تمام دوران تاریخ نیز چنین نبوده که همواره این‌گونه فسادها در غرب وجود داشته باشد و هم‌اکنون نیز آن‌چنان کلیت و شمولی ندارد. این‌ها هیچ کدام در حد خودش مایه مخالفت نیست؛ بلکه اختلاف ما مربوط به ابعادی از فرهنگ غرب است که فساد انگیز می‌باشد و از آن جهت که سمبل انحطاط اخلاقی و مایه سقوط انسان است با آن مخالف شده است. در کشور ما نیز، از آن جهت که فسادهای موجود، عمدتاً معلول نفوذ و تهاجم فرهنگ استعماری غرب است، عناصر مسلمان بیار و انقلاب، با آن چه به تعبیر مختصر، «فرهنگ غربی» نامیده می‌شود در حال مبارزه هستند. اما به طور مسلم چه در گذشته و چه امروز، در خود مغرب‌زمین نیز انسان‌هایی بوده و هستند که با چنین فرهنگی سخت مخالفند.

غالب و مسلط در کشورهای غربی حتی بر آن‌ها که در ظاهر مسیحی هستند و روزهای یکشنبه به کلیسا می‌روند، گرایش مادی است. این فرهنگ از چه زمانی به وجود آمده و چه مکتب‌هایی را به دنبال خود آورده و چه آثاری بر این طرز تفکر مترتب است؟ این بحث به یک تحلیل تاریخی نیازمند است. آن‌چه معروف است و کم و بیش مقرون به حقیقت هم است این است که این‌بینش از دوره رنسانس آمده است. ... خط فکری آن‌ها بر این است که جای دین در زندگی عادی بشر نیست، جای دین فقط در کلیساست. مساله تفکیک دین از سیاست که بعدها، با توطئه‌ها و تبلیغات استعمارگران در کشورهای اسلامی و شرقی شایع شد، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. اگر روشن‌فکران غرب‌زده ایران از دوران مشروطیت این مساله را مطرح کردند و آن را دنبال نمودند و متأسفانه موفق هم شدند که در دوران حکومت پهلوی آن را به کرسی بنشانند و عملاً دین را از سیاست جدا کنند، به دلیل تاثیر همین سیاست است. ... اگر ما با فرهنگ غرب مخالفت می‌کنیم، نه به خاطر شرقی بودن و حفظ هویت شرقی خودمان است و

از سلسله سخنرانی‌های علامه مصباح یزدی آن‌چه امروز در فرهنگ عصر ما، عصر انقلاب، به غرب نسبت داده می‌شود دارای یک بار منفی است و ولی باید توجه داشت منظور ما از آن‌چه با بار منفی به غرب نسبت می‌دهیم همان آثار ضد معنوی، ضد اسلامی و ضد الهی است که در تمدن غرب و فرهنگ آن‌ها به وجود آمده است. این موضوع نه به طبیعت جغرافیایی مغرب‌زمین مربوط است که هرکس در آن‌جا زندگی کند دارای چنین فساد و انحرافی باشد و نه در تمام دوران تاریخ فرهنگ غرب چنین بوده که همیشه چنین فسادهایی وجود داشته باشد و نه اکنون کلیت و شمول دارد؛ ولی به دلیل این‌که غالباً فسادهای موجود در کشور ما معلول نفوذ فرهنگ استعماری غربی است از این‌رو، به خاطر اختصار فرهنگ غربی تعبیر می‌کنیم و گر نه اکنون هم در مغرب‌زمین عده‌ای هستند با این فرهنگ مخالفند هم‌چنان که در گذشته هم افراد بسیاری با آن مخالف بوده‌اند. فلسفه‌ای که ما امروز آن را محکوم می‌کنیم، هم‌چنین فرهنگی که مبتنی بر این فلسفه است ریشه در مائریالیسم دارد اگرچه آن‌ها خود ابراز نمی‌کنند و بدان تصریح ندارند؛ ولی حقیقت این است که فرهنگ و فلسفه

چهارانشا